



تاملی در مبانی تحریم ازدواج موقت در فقه اهل سنت در الگوی پیشرفت اسلامی

علی جعفرنژاد^۱

۳۴

دوره ۱۳، شماره ۲، پیاپی ۳۴
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲-۷-۱۵
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲-۱۲-۲۴
صص: ۳۲۹-۳۱۱

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

ازدواج موقت فقط در فقه امامیه، که از منابع اساسی حقوق اسلامی ایران است، مشروعیت دارد و علت آن نیز اعتقاد بر عدم نهی آن توسط قرآن و پیامبر اکرم و بلکه مورد نهی واقع شدن سلیقه‌ای از ناحیه شخص خلیفه دوم پس از ثبوت اباحه است. در سایر مذاهب اسلامی، اغلب با اعتقاد به تحریم ازدواج موقت از سوی پیامبر و تأکید خلیفه دوم بر آن، چنین ازدواجی را نامشروع محسوب می‌کنند ولی تحریم این نوع ازدواج اغلب بر ظواهر قرآن و بیشتر از آن، روایات و سیره نبوی متعارض و مشکوک الصدور استوار است و در مقابل، اباحه این نوع ازدواج در فقه امامیه ناشی از سبق قطعی اباحه آن و لحوق شائبه تحریم و تناقض و ضعف ادله تحریم و درنهایت توصیه‌های ائمه اطهار در استمرار اباحه و احکام و شرایط آن است. اهراً چون نهی ازدواج موقت از ناحیه خلیفه دوم برخلاف نهی صادره از سوی نبی مکرم محرز بوده، باعث پیدایش و صحت نظریه تحریم ازدواج موقت توسط وی از باب مصالح و حکم حکومتی شده است. لازم به ذکر است این نظریه در بین علمای اهل سنت هم اختلافی است و به‌طور مطلق حرام نمی‌باشد. این مطالعه با استناد به منابع اصلی فقه اهل سنت، چرایی تعارض و مبانی تحریم نکاح موقت را مورد واکاوی قرار دهد.

واژگان کلیدی:

تحریم ازدواج، ازدواج موقت، فقه، اهل سنت، الگوی پیشرفت



مقدمه و بیان مسئله

در میان بسیاری از ملل مذاهب اسلامی فقط ازدواج دائم متداول است ولی با توجه به وجود موانع بر سر راه ازدواج دائم در بعضی از شرایط و جهت جلوگیری از بروز برخی اختلالات و سردی عاطفی، نیاز به نوع دیگری از ازدواج غیر از نوع دائم، امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در بحث ازدواج غیر دائم معمولاً موضوعات ازدواج موقت، ازدواج مسیاری، ازدواج به شرط طلاق و ازدواج به شرط تحلیل مورد بحث قرار می‌گیرند. در این نوشتار به موضوع ازدواج موقت پرداخته شده است. قانون اساسی ایران در اصل ۱۶۷ فقه را از منابع تشریح قانون‌گذاری به شمار آورده و در آن اشعار دارد ازدواج به نحوه دائم و غیر دائم صحیح به حساب می‌آید اما در سایر مذاهب اسلامی (فقه اهل سنت) ازدواج موقت، ازدواج باطل محسوب می‌شود. با این توضیح که مشهور فقهای اهل سنت بین ازدواج موقت و ازدواج متعه تفاوتی قائل نیستند و هر دو را باطل می‌شمارند. (بیرق‌دار، ۱۴۲۸، ۳۵۰ به نقل از الکاسانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۵۵۶-۵۵۷ و ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۳، ۵۱) اما در این میان، امام زفری (یکی از فقهای اهل سنت) برخلاف نظر مشهور، ازدواج موقت و ازدواج متعه را متفاوت می‌داند و از دیدگاه ایشان ازدواج متعه باطل و ازدواج موقت ازدواجی صحیح می‌باشد اما با این قید که شرط مدت و اجل در آن باطل است. (همان منبع، ۳۵۱ به نقل از الکاسانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۵۵۸ ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۳، ۵۱). در این نوشتار به تبعیت از نظریه مشهور فقهای اهل سنت، ازدواج موقت و ازدواج متعه را یکسان دانسته و از دیدگاه آنان دلایل بطلان این ازدواج را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مبانی نظریه تحریم ازدواج موقت

دلایل تحریم ازدواج موقت در فقه اهل سنت را می‌توان از جهتی به قرآن و روایت رسول اکرم و نهی خلیفه دوم، عمر بن خطاب، تفکیک نمود. با مطالعه تاریخی این نوع نکاح، به خوبی برمی‌آید که منشأ و زمان اختلاف بین فقه امامیه و فقه اهل سنت به جمله معروف و جنجالی خلیفه دوم برمی‌گردد: (در زمان رسول خدا دو متعه روا بود: متعه زنان و متعه حج و من آن دو را نهی و مرتکب آن را مجازات می‌کنم).^۱ (بیهقی، بی تا، ۲۰۶) صدور سخن فوق از ناحیه خلیفه دوم در بین پیروان هر دو مذهب مسلم و مورد اتفاق است با این تفاوت که همه فقهای اهل سنت بر آن‌اند که ازدواج موقت در ابتدا توسط قرآن و نیز پیامبر مورد تحریم قرار گرفته بود و خلیفه دوم از باب تأکید مجدد آن را نهی نموده است. اما امامیه بر این اعتقاد است که این ازدواج نه توسط قرآن نهی شده و نه توسط پیغمبر اکرم، بلکه شخص خلیفه دوم آن را تحریم نموده است. در این جستار کوشش شده است که به صورت علمی و تحقیقی به صحت و سقم هر دو دیدگاه پرداخته شود. فایده عملی بحث به هدف از تحقیق می‌انجامد که اگر منشأ واقعی تحریم ازدواج موقت، نهی شخص خلیفه دوم باشد، می‌توان این نهی را حکم حکومتی دانست و سپس چون حکم حکومتی منحصر به زمان خود می‌باشد، این نهی را به زمان حاضر تسری نداده و دیگر دلیلی بر بطلان این نوع ازدواج در فقه اهل سنت باقی نمانده و این مذهب با فقه امامیه در مباح بودن این ازدواج یکسان خواهد گردید که نتیجه‌ی آن اتحاد و یافتن نکات مشترک در مقوله ازدواج و گسترش مراودات و ارتباطات عاطفی و سایر روابط خواهد بود. بدیهی است در این خصوص با یک سوال اساسی

۱. «متعتان کانتا علی عهد رسول الله، أنا أنهی عنهما وأعاقب علیهما: متعة الحجّ و متعة النساء.»



مواجه هستیم که آیا دلایلی که اهل سنت بر پایه آنها اعتماد بر دلالت قرآن و روایات رسیده از پیامبر اکرم به تحریم ازدواج موقت دارند، قابلیت تحریم واقعی را دارند یا خیر؟ دیگر این که آیا در دلایل تحریم ازدواج موقت از قرآن و روایات، بین فقهای اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد یا خیر؟ و یا اینکه در فقه اهل سنت کدامیک از قرآن و روایات، طرفداران بیشتری بر تحریم ذکر مدت در ازدواج را دارد؟

قرآن

منابع فقهی اهل سنت در راستای اثبات تحریم ازدواج موقت با تکیه بر قرآن از دو جهت قابل بررسی هستند: جهت اول، بعضی از فقهای اهل سنت در جهت اثبات تحریم این نوع ازدواج بدین طریق از قرآن استنباط نموده‌اند که آنچه از قرآن دلالت بر تحریم دارد، ظواهر آن است و گروهی دیگر که در واقع شامل صحابه و تابعین می‌شود، به طریقی دیگر استنباط نموده‌اند که قرآن ناسخ ازدواج موقت است.

دلالت ظاهر قرآن بر تحریم ازدواج موقت

یکی از نویسندگان اهل سنت جهت اثبات تحریم ازدواج موقت در قرآن، به آیه ۲۹ و ۳۰ سوره معارج^۱ و آیه ۶ سوره مؤمنون^۲ استناد کرده و به صراحت اعلام داشته که ظاهر قرآن بر تحریم این نوع ازدواج دلالت دارد. (رشید رضا، ۱۳۲۸، ج ۵، ۱۳)

باملاحظه دیدگاه سایر مفسرین اهل سنت که نظر خود را به صراحت بر عدم دلالت قرآن بر اباحت ازدواج موقت بیان داشته‌اند، به نظر می‌رسد آن‌ها نیز به‌طور تلویحی معتقد بر دلالت ظاهر قرآن بر تحریم ازدواج موقت بوده‌اند؛ بدین صورت که یکی دیگر از نویسندگان اهل سنت به استناد آیات فوق بیان می‌دارد:

وجه استدلال این آیه بر تحریم ازدواج موقت این است که خداوند تمام زنان را بر تمام مؤمنین حرام کرده است مگر آن‌هایی که ناشی از ازدواج شرعی (ازدواج دائم) و یا ملک یمین (کنیز) باشند و از طرفی زن در ازدواج موقت هیچ‌کدام از آن‌ها نیست زیرا اینکه این نوع زن کنیز نیست، به اجماع کل مسلمین است و اما زوجه شرعی هم نیست، به دلیل آنکه احکامی که در قرآن متعلق و مختص به زوجه هستند مانند احکام طلاق، ارث، عده، عدد، نفقه و مانند آن، شامل زن ناشی از ازدواج موقت نمی‌گردد. (المحمدی، لوح فشرده مکتبه الشامله)

اگرچه تمسک به این استدلال در میان اهل سنت جهت تحریم ازدواج موقت به فراوانی دیده می‌شود ولی علی‌رغم استدلال فوق، مفسرین دیگری از اهل سنت هستند که زن ناشی از ازدواج موقت را زوجه می‌دانند. در نتیجه اساس ازدواج فوق که بر پایه عدم زوجیت با ازدواج موقت و در نهایت تحریم ازدواج موقت بود، زیر سؤال می‌رود:

۱) صاحب کشاف می‌گوید: «آیا آیه‌ی ازدواج دلالت بر تحریم متعه می‌نماید؟ خواهیم گفت: خیر زیرا منکوحه در نکاح متعه، در صورتی که نکاح صحیح باشد، از جمله ازدواج محسوب می‌گردد.» (زمخشری، ۱۲۷۹، ج ۲، سوره مؤمنون، ۹۱۸)

۱. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ
 ۲. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ



۲) ابن عربی در احکام القرآن می‌گوید: «گروهی معتقدند که آیه‌ی ازدواج (مؤمنون/۶) دلالت بر حرمت متعه می‌نماید زیرا خداوند متعال به موجب آیه‌ی فوق «فرج» را حرام نموده مگر به واسطه‌ی نکاح و ملک یمین و از آنجایی که متعه زوجه محسوب نمی‌شود، لذا متعه حرام می‌باشد. ولی باید گفت: این استدلال ضعیف است زیرا هنگامی که می‌گوییم نکاح متعه جایز است، نتیجه گرفته می‌شود که متمتع بها، تا پایان مدت زوجه محسوب شده و بر وی لفظ زوجه اطلاق می‌گردد.» (وکیلی، ۱۳۷۳، ۹۳ به نقل از ابن عربی، بی تا، ج ۱۳۳، ۳)

نکته‌ای که بیان آن در این قسمت حائز اهمیت است، این است که فقه امامیه که به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی ایران در موارد سکوت و ابهام قانون از منابع آن کشور محسوب می‌شود و قبلاً بیان شد که برخلاف فقه سنت اعتقاد بر اباحه ازدواج موقت دارد، یکی از دلایل این اعتقاد را وجود واژه «استمتاع» در آیه ۲۴ سوره نساء^۱ می‌داند. برای مثال یکی از مفسرین امامیه چنین بیان می‌دارد: «بدون شک مقصود از استمتاع، همان برخورداری است و در آیه‌ی مبارکه هم به معنی ازدواج موقت (متعه) است، زیرا آیه در سوره نساء و در مدینه نازل شده و آن‌گونه که بیشتر آیات آن نشان می‌دهد، در نیمه‌ی اول دوران پس از هجرت حضرت رسول است و در نتیجه این‌گونه نکاح یعنی متعه تا آن زمان بین مسلمین رواج داشته و اخبار در این معنا متفق است؛ چه بگوییم اسلام آن را آورده یا آنکه قبلاً وجود داشته است. به هر حال این عمل در مقابل دیدگان پیغمبر و با اطلاع وی بوده و به همین نام نامیده می‌شده است. پس مانعی ندارد که "فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ" هم حمل بر این معنا شود همان‌طور که در سایر آداب و سننی که در موقع نزول آیات رایج بوده است که آیه‌ای نازل می‌شد و حکمی با آن رد یا قبول و امضا می‌شده است، چاره‌ای به جز حمل آن اسما به معنای متداول روز نبوده است و هیچ‌گاه آن کلمات قرآن را به معنای لغوی آن حمل نمی‌کرده‌اند. مانند حج و بیع و ربا و ربیح و غنیمت و امثال آن‌ها که کسی نمی‌تواند مدعی شود معنی مقصود از حج، قصد است یا در سایر الفاظ، معانی لغوی مقصود بوده‌اند و همین‌طور در عناوینی که پیغمبر از موضوعات شرعی بیان فرموده و کم‌کم به آن اسامی معروف شده‌اند مثل صلاه، صوم، زکات، حج تمتع. مناسب نیست که پس از آنکه این الفاظ شرعی یا متشرعه جعل شدند، در قرآن آن‌ها را حمل بر معنای لغوی کرد. پس مسلم است که کلمه‌ی استمتاع در آیه را باید به نکاح متعه حمل نمود. به سبب آنکه در موقع نزول آیه، از این لفظ این‌طور می‌فهمیده‌اند چه این متعه بعدها با قرآن یا روایات نسخ شده یا نشده باشد.» (طباطبایی - لوح فشرده مکتبه‌ی الشامله)

قریب به اتفاق مفسرین فقه امامیه مانند مفسر فوق این آیه را به صورت فوق در راستای اثبات اباحه ازدواج موقت تفسیر نموده‌اند و دلایل زیادی بر این اعتقاد خود بر شمرده‌اند که با توجه به اینکه اساس موضوع نوشتار در حال حاضر، راجع به دلایل تحریم ازدواج موقت است، از ورود به این مباحث خودداری و به همین مختصر بسنده می‌کنیم و علاقه‌مندان می‌توانند به کتب مربوطه از جمله عباس زاده، ۲۴، ۱۳۷۸ به نقل از علم الهدی، بی تا، ۱۱۶ - طبرسی، بی تا، مجمع البیان، جلد ۵، ۸۶ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه و لوح فشرده مکتبه‌ی الشامله مراجعه نمایند.

^۱ وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا



بیان نکته فوق، که اشاره‌ای بر تفاسیر فقهای امامیه بر تفسیر واژه «استمتاع» در آیه ۲۴ سوره نساء در راستای اثبات اباحه ازدواج موقت بود، از این جهت در این نوشتار ضروری بود که گروهی از مفسرین اهل سنت بر خلاف مفسرین امامیه، نه تنها اعتقاد دارند که واژه استمتاع مذکور بر اباحه ازدواج موقت دلالتی ندارد بلکه بر پایه وجود واژه «غیر مسافحین» و واژه «محصنین» در این آیه استدلال نموده‌اند که این آیه بر تحریم ازدواج موقت دلالت دارد. بدین صورت که واژه «محصنین»، ناظر بر اباحه ی ازدواج دائم است؛ زیرا که احصان، تنها در نکاح صحیح (دائم) صورت می‌پذیرد نه در ازدواج موقت. در نتیجه واژه ی «فما استمتعتم» که شیعه ی امامیه از آن اباحه ی ازدواج موقت نتیجه گرفته است، فقط بر اباحه ی ازدواج دائم دلالت دارد.

واژه ی «غیر مسافحین» در آیه نیز دلالت بر اباحه ی انحصاری ازدواج دائم و نه ازدواج موقت دارد زیرا بر اساس آن، خداوند انسان‌ها را از ازدواجی که فقط به قصد سفاح (ریختن آب) باشد، نهی نموده است که باید گفت ازدواج موقت نیز چیزی به غیر از سفح الماء (ریختن آب) نیست. در نتیجه قرآن از آن نهی نموده است. (جصاص - لوح فشرده مکتبه الشامله).

بیان سخنان فوق از گروهی از اهل سنت در حالی است که او لا" در روایت‌هایی که خودشان از پیامبر و یا صحابه و تابعین نقل کرده‌اند، دیده می‌شود که هر کجا واژه ی استمتاع در کنار نکاح استفاده شده است، آن را به ازدواج موقت تعبیر کرده و یا هر کجا قصد بیان ازدواج موقت داشته‌اند، از واژه استمتاع استفاده نموده‌اند. مانند:

ربیع بن سبره الجهنی از پدرش روایت کرده است که همراه پیغمبر در هنگامی که او بین رکن و مقام در کعبه ایستاده بود، بودیم که فرمود «یا ایها الناس إني امرتکم بالاستمتاع من هذه النساء الا و ان الله قد حرمها علیکم الی یوم القیامه فمن کان عنده منهن شیء فلیخل سبیله لا تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً...» ای مردم من به ازدواج موقت از این زنها امر کرده بودم لیکن خداوند تا روز قیامت خدا ازدواج موقت را بر شما حرام کرد... (سیوطی، الدر المنثور، جزء ۲، ۱۳۹-۱۴۱)

ثانیاً اینکه یکی از مفسرین مشهور اهل سنت به نام فخر رازی در مقام برداشت و تفسیر خود از واژه استمتاع در آیه ۲۴ سوره نساء در مقابل مفسرین مذکور اهل سنت که این واژه را به ازدواج دائم و نه ازدواج موقت تعبیر کرده‌اند، به صراحت از این عبارت ((ظاهر این است که ازدواج دائم را استمتاع نمی‌نامند به علت اینکه استمتاع به معنی تلذذ است و نکاح صرف تلذذ نیست)) استفاده نموده است (فخر رازی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ۵۰) و در ادامه در رد استدلال گروه فوق از مفسرین اهل سنت که از واژه «محصنین» و واژه ی «غیر مسافحین» مذکور در آیه ۲۴ سوره نساء بر تحریم ازدواج موقت تفسیر نموده‌اند، بیان می‌دارد: «و اما در جواب دلیلی که گفته است احصان جز در نکاح صحیح (دائم) صورت نمی‌پذیرد، باید گفت برای اثبات این مطلب دلیلی اقامه نشده است اما در جواب دلیلی که گفته است زنا سفاح نامیده می‌شود چون در آن مقصودی غیر از سفح الماء (ریختن آب) موجود نیست و به این دلیل نیز زنا حرام شده است و از طرفی در متعه هم مانند زنا غیر از سفح الماء (ریختن آب) قصدی موجود نیست و در نتیجه متعه هم حرام است، باید گفت مقصود از متعه، سفح الماء (ریختن آب) به طریق مشروع که خداوند در آن اذن داده است، می باشد نه آنکه زنا باشد و اگر بگوییم متعه حرام است، این تازه ابتدای بحث است و این کلام سستی است.» (فخر رازی، ۱۴۰۱، ج ۱۰، ۵۳).

شایان ذکر است علمای فقه امامیه نیز در رد استدلال این دسته از مفسرین اهل سنت که توسط واژه‌های «غیر مسافحین» و «محصنین»



مذکور در آیه ۲۴ سوره نساء در صدد اثبات تحریم ازدواج موقت بوده‌اند، مطالبی بیان داشته‌اند که با توجه به محدودیت موضوع این نوشتار، از ورود به آن اجتناب گردیده و علاقه‌مندان می‌توانند به کتب مربوط از جمله تفسیر المیزان رجوع نمایند.

نسخ ازدواج موقت توسط آیات قرآن

روش دیگر در اثبات دلالت قرآن بر تحریم ازدواج موقت بر این پایه استوار است که اگرچه عبارت «فما استمتعتم به منهن» به اباحه ازدواج موقت دلالت دارد ولی بعدها توسط آیات دیگر و یا سنت نسخ شده و در نتیجه ازدواج موقت، اکنون فاقد مشروعیت است. بدین صورت که در ابتدا گروهی از صحابه لفظ استمتاع در آیه ۲۴ سوره نساء را بر اباحه ازدواج موقت تفسیر نموده‌اند و سپس به نسخ این آیه توسط آیات میراث، طلاق و عدّه اذعان داشته‌اند. از جمله:

از سعید بن المسیب روایت کرده‌اند که آیهی متعه (نساء/۲۴) توسط آیهی میراث (نساء/۱۲)^۱ نسخ شده است چون در متعه ارث وجود ندارد. (ابی بکر قرطبی، ۱۴۲۷، ۳۳۲ به نقل از ابن ابی شیبیه، بی تا، ج ۴، ۲۹۲)

از ابن مسعود روایت کرده‌اند که وی گفته است آیهی متعه با آیهی طلاق و صدقه و عدّه و میراث، نسخ شده است. چون در متعه این‌ها وجود ندارند. (سیوطی، ۱۴۲۴، ۳۳۱ به نقل از ابن المنذر)

از باب تأکید عنوان می‌دارد این روش فقط در بین گروهی از صحابه و تابعین دیده می‌شود و فقهای اهل سنت به این روش اعتقادی ندارند. البته در منابع فقه امامیه نیز این روش به شدت مردود اعلام شده است.

تحریم ازدواج موقت در روایات

چنانچه ملاحظه گردید اعتقاد به دلالت قرآن بر تحریم ازدواج موقت، بین همه‌ی مفسرین اهل سنت رایج نیست و بر آن اشکال‌هایی وارد شده است و شاید به دلیل اشکالات وارده است که نویسنده‌ای از اهل سنت نتیجه گرفته که بهتر است گفته شود که ازدواج موقت را شخص پیغمبر حلال و سپس تحریم کرده است و نه قرآن. (الحامد، بی تا، ۵۰) و یا به نقل از «ابن جوزی» فقیه اهل سنت، می‌گوید که «آیهی ۲۴ سوره‌ی نساء» دلالتی بر ازدواج موقت ندارد تا نیاز باشد در اثبات تحریم ازدواج موقت بگوییم که آن آیه توسط آیات دیگر و یا سنت نسخ شده و این تکلف است زیرا پیغمبر خود، ازدواج موقت را تجویز و سپس منع نموده، در نتیجه قول او ناسخ قول خودش بوده است.» (همان منبع، ۱۳) و یا نویسنده دیگر اهل سنت چنین بیان داشته است: «آنچه در این باب (متعه) می‌شود بر آن اعتماد کرد، این است که بگوییم همانا ما منکر مباح بودن متعه نیستیم بلکه قائل به نسخ آن هستیم و بر این گمان اگر آیه دلالت بر مشروعیت متعه داشته باشد، عیب و خللی در مقصود ما عارض نمی‌شود؛ و اما با تمسک به قرائت ابی بن کعب و ابن عباس، مشروعیت متعه ثابت می‌شود و ما نزاعی بر آن نداریم ولی ما قائل به این هستیم که ناسخ آن به صورت متواتر و یا خبر واحد موجود است» (فخر رازی، همان منبع، ۵۳).

۱. وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَكَلٌّ ...



با عنایت به عبارات فوق باید گفت در میان اهل سنت، روایات نقش مهمی در تحریم ازدواج موقت دارند. در ادامه ضمن آوردن نمونه‌ای از آن روایات به بررسی این سؤال خواهیم پرداخت: آیا روایات منتسب به پیامبر و مورد ادعای گروهی از فقهای اهل سنت می‌تواند قابلیت واقعی در تحریم ازدواج موقت داشته باشد و یا خیر؟

یکی از علمای امامیه با بررسی کتب اهل سنت، روایات موجود در منابع اهل سنت در رابطه با ازدواج موقت را به چند دسته تقسیم و بیان نموده است: (یوسف مکی، ۲۸، ۱۳۴۲-۱۲)

الف) روایاتی که دلالت می‌کند بر این‌که پیغمبر متعه را فقط شروع نموده و پس از مشروعیت متعه، نه آن را نهی و نه تحریم کرد. از جمله:

«اسماعیل از قیس روایت کرده که قیس گفت از عبدالله یعنی ابن مسعود شنیدم می‌گفت با پیغمبر به جنگ رفته بودیم زن با ما نبود ما اجازه خواستیم که خود را اخته کنیم پیغمبر ما را از آن کار بازداشت و دستور داد زنان را در برابر دادن یک جامه برای مدت معینی نکاح کنیم.» (همان منبع، به نقل از امام نووی، بی‌تا، هامش ارشاد الساری، جزء ۶، ۱۲۱)

ب) روایاتی که دلالت دارد پیغمبر از متعه نهی کرد مانند:

«عبدالرزاق در جامع از علی روایت کرده که وی فرمود پیغمبر متعه را نهی کرد و متعه برای کسی بود که نمی‌توانست زن دائم بگیرد و همین‌که آیه نکاح و طلاق و عده و میراث زن و مرد نازل شد پیغمبر متعه را نهی کرد.» (همان منبع، به نقل از سیوطی، ۱۴۲۴، جزء ۴، ۳۳۲ و متقی هندی، بی‌تا، جزء ۶، ۴۰۴)

ج) روایاتی که دلالت می‌کند پیغمبر متعه را مباح و سپس حرام گردانده است از جمله:

«عبدالرزاق و احمد و مسلم از ربیع بن سبره الجهنی روایت کرده‌اند که وی گفت: «پدرم گفت پیغمبر در سال فتح مکه، زنان را اجازه داد. من با یکی از اقوام برای متعه کردن زنان بیرون رفتیم من از آن مرد زیباتر بودم او زشت بود. همین‌که به بالای شهر مکه رسیدیم، زن جوانی را دیدیم که قامتی بلند و گردنی افراشته و صورتی زیبا داشت. به او گفتیم ممکن است متعه یکی از ما بشوی؟ زن پرسید چه می‌دهید؟ ما دو بردی که داشتیم، گستریدیم. رفیق من به آن زن گفت نگاه کن برد او کهنه و برد من نو است زن گفت مانعی ندارد من او را با برد کهنه می‌پذیرم من آن زن را متعه کردم ما از مکه نرفته بودیم که پیغمبر متعه را حرام کرد.» (همان منبع، به نقل از سیوطی، الدرالمثور، جزء ۲، ۱۳۹-۱۴۱)

د) روایات حاکی از اینکه عمر متعه را نهی کرد از جمله:

«ابن عساکر و تمام روایت کرده‌اند که خلیفه دوم گفت: «دو متعه در زمان پیغمبر حلال بوده و من آن دو را حرام می‌کنم و مرتکب آن را کیفر می‌دهم و این دو متعه، متعهی حج و متعهد زنان است.» (همان منبع، به نقل از متقی هندی، بی‌تا، جزء ۶، ۴۰۴)

ه) روایاتی که حاکی از عدم نسخ متعه است از جمله:



محمد بن جعفر از شعبه از الحکم یعنی ابن عیینه روایت کرده که این آیه را از او پرسیدم چنین خواند «فما استمتعتم به منهن» پرسیدم: «آیا این آیه منسوخ است؟» گفت: «خیر» سپس الحکم، گفت: «علی (رضی الله عنه) گفته است اگر عمر (رضی الله عنه) متعه را نهی نمی‌کرد، هیچ‌کس جز مردان شقی زنا نمی‌کردند». (همان منبع، به نقل از طبری، بی‌تا، جزء ۵، ۸۰)

و روایات حاکی از اینکه ابن عباس و ابی بن کعب، آیه را با این کلمات (إلی أجل مسمی) خوانده‌اند. از جمله:

حبيب بن ابوثابت می‌گوید: «ابن عباس قرآنی به من داد و گفت این قرآن به قرائت ابی بن کعب می‌باشد. ابوبکر می‌گوید یحیی گفت که این آیه چنین بود (فما استمتعتم به منهن إلی أجل مسمی)» (همان منبع)

ز) روایاتی که حاکی از اختلاف، هنگام نهی پیغمبر از متعه است از جمله:

«از سلمه بن الأكوع روایت شده که وی گفت پیغمبر در سال اوطاسی سه روز متعه را حلال فرمود و بعد از آن و پیش از آن متعه حلال نشده است.» (همان منبع، به نقل از متقی هندی، بی‌تا، جزء ۶، ۴۰۴)

و یا «بیهقی در سنن از ابن عمر روایت کرده که پیغمبر روز خیبر متعه زنان را تحریم کرد.» (همان منبع)

و یا «مالک و عبدالرزاق و ابن شیبیه و بخاری و مسلم و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از علی بن ابیطالب روایت کرده‌اند که پیغمبر روز خیبر، متعه ی زنان و خوردن گوشت الاغ اهلی را تحریم فرمود.» (همان منبع، به نقل از سیوطی، ۱۴۲۴، جزء ۲، ۱۴۱-۱۳۹)

و یا «ابوداود از ربیع بن سبره الجهنی روایت کرده است که وی گفت از پدرم شنیدم که رسول خدا در حجه الوداع، متعه را نهی کرده است.» (همان منبع، به نقل از النمری قرطبی، بی‌تا، جزء ۵، ۵۰۲)

و یا «عبدالرزاق و احمد و مسلم از ربیع بن سبره الجهنی روایت کرده‌اند که متعه در یوم فتح حلال و حرام شده است.» (همان منبع، به نقل از سیوطی، ۱۴۲۴، جزء ۲، ۱۴۱-۱۳۹)

ح) روایات حاکی از اینکه مشروعیت متعه در موقع ضرورت و سفر بوده است و در حال عادی و بدون احتیاج و در غیر سفر جایز نیست از جمله:

روایت‌شده از شعبه که از ابو حمزه روایت کرده که می‌گفت از قول ابن عباس درباره‌ی متعه ی زنان از او سؤال شد و او اجازه داد. در همان موقع یکی از غلامان ابن عباس گفت: «متعه ی زنان هنگامی جایز است که وضع عادی نباشد و دسترسی به زنان کم باشد» ابن عباس گفت: «آری چنین است.» (همان منبع، به نقل از بخاری، ۱۴۰۸، جزء ۳، ۱۷۳ و امام نووی، بی‌تا، شرح صحیح مسلم، جزء ۶، ۱۱۹ و البحرى البغدادي، بی‌تا، جزء ۶، ۳۲۹ و ابن قدامه، بی‌تا، المغنی، باب نکاح المتعه، ۲۵۶ و ابن قدامه، بی‌تا، الشرح الكبير، ج ۷، ۵۳۲ و الماوردی، بی‌تا، ج ۹، ۸۳۹)

باملاحظه احادیث مذکور و مطابقت احادیث هر قسمت با قسمت‌های دیگر، باید گفت که بین آن‌ها در مشروعیت و عدم مشروعیت ازدواج موقت و همچنین در بین احادیث قسمت هفتم از حیث تعیین زمان نهی پیغمبر، تناقض وجود دارد که البته در فقه اهل سنت جهت رفع تعارض در بین احادیث قسمت هفتم (تعارض در تعیین زمان نهی پیغمبر) سه روش دیده می‌شود که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.



روش اول: تکرار تأکیدی تحریم ازدواج موقت

گروهی از اهل سنت اعتقاد دارند که اگرچه در ظاهر در زمان تحریم ازدواج موقت تعارض دیده می‌شود، لیکن اصل بر این است که تحریم متعه در یک‌زمان و آن‌هم در روز فتح مکه بوده و تحریم در زمان‌های دیگر از باب تأکید بوده است و حقیقت این است که اشکالی ندارد شارع، ازدواج موقت را در یک‌زمان نهی، سپس در زمان دیگر آن را از جهت تأکید و یا برای شهرت نهی، تحریم کند تا اینکه اگر کسی نهی از متعه را نشنیده است، بشنود. (امام نووی، بی تا، هامش الارشاد الساری، جزء ۶، ۱۱۹)

نظر آن مفسر اهل سنت بر نهی تأکیدی متعه در حجه الوداع نیز قابل ذکر است، به گونه‌ای که وی بیان می‌دارد که نهی در حجه الوداع برای اطلاع دادن حاضر به غایب بوده و گرنه نهی قبلاً صورت گرفته بود. (همان منبع)

نکته‌ی دیگری که از این سخن برداشت می‌شود، این است که از نظر آن نویسنده، اینکه کسی از صحابه از مسئله‌ی اباحه و تحریم متعه در زمان پیغمبر اطلاعی نداشته باشد، امکان‌پذیر بوده ولی این نظر با نظر نویسنده‌ی دیگر اهل سنت یعنی فخر رازی مغایرت دارد زیرا که وی در تفسیر خود در این خصوص چنین عنوان می‌دارد: «اینکه بگوییم صحابه، مسئله‌ی مباح و یا حرمت را اطلاع نداشته‌اند، گفتاری باطل و غیر صحیح است زیرا که متعه به تقدیر مباح بوده و مانند ازدواج دائم است و احتیاج مردم به آن عمومیت داشته و واجب بوده است که همه‌ی مردم حکم متعه را بدانند همچنان که همه می‌دانستند ازدواج دائم مباح است و نسخ نشده است.» (فخر رازی، همان منبع)

روش دوم: تکرار واقعی اباحه و تحریم ازدواج موقت

روش دیگر رفع تعارض، که بیش از روش قبلی در کتب اهل سنت ملاحظه می‌گردد، این است که گروهی از آنها بیان داشته‌اند اگرچه روایات دال بر تحریم ازدواج موقت از نظر تعیین زمان تحریم با هم متعارض هستند، لیکن حقیقت این است که متعه چندین بار حلال و سپس حرام شده تا اینکه بار آخر حرام مؤبد گشته است. در تعداد دفعات اباحه و تحریم آن اختلاف وجود دارد به گونه‌ای که بعضی‌ها تکرار آن را تا دو و بعضی تا سه و بعضی حتی تا چهار مرتبه ذکر کرده‌اند ولی قول اول یعنی دو مرتبه رایج تر و نهایتاً قول دو مرتبه اباحه و تحریم، به صواب نزدیکتر است. (الحامد، بی تا، ۷۶ - قرطبی، ۱۴۲۷، ج ۶، ۱۱۹ به نقل از ابن عربی - الحامد، بی تا، ۵۷ به نقل از امام نووی - البصری البغدادی، لوح فشرده مکتبه الشامله - الماوردی، لوح فشرده مکتبه الشامله)

روش سوم: تحریم یک‌مرتبه‌ای متعه و رد دیگر زمان‌ها

بعضی از علمای اهل سنت جهت رفع تعارض موجود در روایت‌های مبین زمان تحریم ازدواج موقت به این شیوه تمسک نموده‌اند که ازدواج موقت در یک‌مرتبه‌ی خاص و در یک‌زمان معین، تحریم شده و روایت‌های دیگر دال بر تحریم ازدواج موقت در غیر آن زمان نادرست است.

این دسته از علمای اهل سنت برخلاف دودسته‌ی قبل، اعتقادی به تحریم و اباحه‌ی این نوع ازدواج در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ندارند چنانکه ابن قیم جوزیه فقط به تحریم یک‌مرتبه‌ای ازدواج موقت معتقد است و برخلاف ابن عربی بیان می‌دارد که



احدی از علمای مسلمین قائل بدان نیست که قول به جواز و نسخ ازدواج موقت دو بار و یا حتی بیش از دو بار صورت یافته باشد. (ابن قیم، لوح فشرده مکتبه الشامه)

البته در میان این دسته بر سر تعیین زمان دقیق تحریم نیز اختلاف نظر مشاهده می‌شود. به گونه‌ای که بعضی‌ها تحریم متعه را فقط در روز خیبر و نه در روز دیگر (وکیلی، ۱۳۷۵، ۱۲۰ به نقل از زرقانی، بی‌تا، ج ۳، ۱۵۳) و گروهی تحریم آن را در عمره القضاء (همان منبع، ۱۳۷۵، ۱۲۶ به نقل از نووی، بی‌تا، شرح صحیح مسلم، ج ۹، ۱۸۹) و گروهی فقط در عام الفتح (همان منبع، ۱۳۳ به نقل از ابن قیم ج ۲، تحریم در عام الفتح، ۲۰۶) و گروهی فقط در حجه الوداع (همان منبع، به نقل از سنن ابی داود؛ حدیث ۲۰۷۲) و گروهی فقط در جنگ تبوک (همان منبع، به نقل از بیهقی ۱۴۰۰، ج ۷، ۲۰۶) اعلام داشته‌اند. ولی علی‌رغم روایات و اعتقادات فوق بر سر روز تحریم ازدواج موقت، اعتقادات متعارضی در فقه اهل سنت دیده می‌شود:

راجع به تحریم ازدواج موقت در روز خیبر، قول مخالفی دیده می‌شود چنانکه یکی از فقهای اهل سنت بیان می‌دارد: «تحریم متعه در غزوه‌ی خیبر نبود زیرا در صحیح مسلم ثابت شده که مسلمانان به اذن پیامبر در عام الفتح مبادرت به نکاح متعه می‌نمودند. حال اگر تحریم در غزوه خیبر باشد، لازم می‌آید که متعه دوبار منسوخ گردیده باشد-یعنی در خیبر حرام گردد و بعد در فتح حلال و سپس حرام شود. چنین چیزی در شریعت اسلام دیده نشده و کسی نیز بدان قائل نشده است. از سوی دیگر در غزوه‌ی خیبر، اصولاً زن مسلمانی نبود تا کسی از او تمتع بنماید و مآلاً تصور نهی معقول باشد. تنها زنان یهودی حضور داشتند که جواز نکاح با آن‌ها بعداً در سوره‌ی مائده/ آیه ۵^۱ تشریح گشت. و آیه‌ی فوق نیز در اواخر حیات مبارک رسول خدا یعنی بعد از حجه الوداع یا دست‌کم در خود حجه الوداع نازل شده است. در نتیجه باید گفت که نکاح با زنان اهل کتاب، در غزوه خیبر حلال نبود و مسلمین نیز رغبتی به نکاح با آن‌ها نداشتند». (همان منبع، ۱۲۵ به نقل از ابن قیم، بی‌تا، ۲۰۴)

و زرقانی از ابن عبدالبر نقل می‌کند: «اینکه نکاح متعه در یوم خیبر نهی گردیده، غلط است. (همان منبع، به نقل از زرقانی، بی‌تا، ۱۵۳). علاوه بر آن، عسقلانی نیز اعتقاد به نادرست بودن روایت خیبر دارد و بیان داشته است که تحریم ازدواج موقت در خیبر دروغ است. (عسقلانی، بی‌تا، فتح الباری، ج ۹، ۱۶۸).

تحریم در عمره القضاء

ولی گروهی دیگر از اهل سنت با این نظر مخالف‌اند. چنانکه زرقانی می‌گوید: «قول دیگر آن است که متعه در عمره قضا حرام گردیده است. لیکن عبدالرزاق، این روایت را از حسن بصری به صورت مرسل نقل می‌کند و مراسیل وی ضعیف است زیرا نامبرده روایت را بدون تأمل و دقت در راوی آن اخذ می‌کرده است». (همان منبع، ۱۲۹ به نقل از زرقانی، بی‌تا، ج ۳، ۱۵۳)

تحریم در عام الفتح

اما این دیدگاه نیز از قول مخالف در امان نمانده است. چنانکه نویسنده‌ی مزبور می‌نویسد:

۱. أَلْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ ... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ...



«پاره‌ای از مردم که قول عمر بن خطاب را ناسخ جواز متعه می‌دانند، در رد قول مزبور می‌گویند: باینکه مسئله‌ی نکاح متعه از مسائل اساسی و مورد ابتلای جامعه‌ی مسلمین بود، مع‌ذلک امام بخاری حدیث فوق را در صحیحش نیآورده در صورتی که اگر روایت فوق از نظر امام بخاری صحیح بود، آن را ذکر می‌نمود و یا بدان احتجاج می‌کرد. از سوی دیگر، اگر روایت سبزه صحیح بود، هرگز عمر بن خطاب به ابن مسعود اجازه نمی‌داد که روایت کند که: مسلمین در عهد رسول خدا استمتاع می‌نمودند و بعد از اثبات جواز متعه به آیه ۸۷/ سوره‌ی مائده^۱ احتجاج نماید اگر روایت سبزه صحیح بوده، عمر بن خطاب نمی‌گفت: نکاح متعه در زمان رسول حلال بوده و من آن را حرام می‌نمایم بلکه می‌گفت: رسول خدا نکاح متعه را حرام نموده و از آن نهی کرده است. اگر روایت فوق صحیح بوده، هرگز مسلمین در دوران ابوبکر به نکاح متعه عمل نمی‌نمودند.» (همان منبع، ۱۳۳ به نقل از ابن قیم، ج ۲، ۲۰۶)

تحریم در غزوه‌ی تبوک

اما نظر مخالفی دیگر دیده می‌شود. بدین صورت که بعضی از نویسندگان اهل سنت بیان می‌دارند که حدیثی که بر تحریم متعه در غزوه تبوک (غزوه‌ای بعد از فتح مکه) دلالت دارد، حدیثی ضعیف است. (همان منبع، به نقل از نووی، شرح صحیح مسلم، جزء ۶، ۱۱۸ و شتیطی، أضواءالبیان، ج ۱، ۳۸۲)

تحریم در حجه‌الوداع

اما راجع به این دیدگاه نیز نظر مخالف دیده می‌شود. چنانکه ابن قیم الجوزیه قول مزبور را ضعیف و آن را ناشی از توهّم رواه می‌داند. (الحامد، بی تا، ۲۳، به نقل از ابن قیم) و بعضی دیگر چنین استدلال نموده‌اند که این روایت صحیح نیست زیرا در حجه‌الوداع از آنجایی که حجاج به همراه زنان‌شان مبادرت به انجام مناسک نموده بودند، اصولاً نیازی به متعه نداشتند تا حضرت آن را حلال نماید. (نووی، بی تا، شرح صحیح مسلم، ج ۹، ۱۹۱) در ادامه به ذکر روایت‌هایی در منابع اهل سنت در راستای اثبات تحریم ازدواج موقت از دیدگاه آنان اشاره می‌شود که باین حال تعدادی از فقهای اهل سنت بر مردود بودن این روایات نظر داشته‌اند.

۱- از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفت: «همراه زنانی که با آنها ازدواج موقت کرده بودیم، بیرون آمدیم که رسول خدا فرمود: این‌ها تا روز قیامت حرام‌اند. پس از این، آنها با ما وداع کردند و بدین خاطر آن محل را محل جدایی نامیدند درحالی که پیش از آن محل پیوند بود.» (عسکری، لوح فشرده مکتبه‌الشمائله به نقل از هیشمی، بی تا، ج ۴، ۲۶۴ و العسقلانی، بی تا، فتح الباری، ج ۱۱، ۳۴)

یکی از فقهای امامیه از قول یکی از فقهای اهل سنت در خصوص این روایت چنین بیان نموده است:

«اشکال این حدیث این است که هیشمی گوید: «این روایت را طبرانی در اوسط آورده و در سند آن، صدقه بن عبدالله است که احمد بن حنبل درباره‌ی او گوید: هیچ ارزشی ندارد. احادیث او منکر و ناشناخته است. و مسلم (صاحب صحیح) درباره‌ی او گوید: حدیث او منکر است.» (همان منبع، به نقل از عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ۴۱۶)

۱. «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما أحلّ الله لکم...»



۲- از ابی هریره روایت کنند که گفته است: «با رسول خدا به سوی غزوه‌ی تبوک بیرون شدیم و در ثنیه الوداع فرود آمدیم. پیامبر زنانی را دید که گریه می‌کردند فرمود: برای چه می‌گریند؟ گفته شد: این‌ها زنانی اند که شوهرانشان آن‌ها را متعه کرده و سپس از آن‌ها جدا شده‌اند رسول خدا فرمود: (ازدواج و طلاق و عده و میراث ازدواج موقت را حرام یا نابود کرده است).^۱ این روایت در مجمع الزوائد چنین است: رسول خدا چراغ‌هایی دید و زنانی را که می‌گریستند.» (همان منبع، به نقل از بیهقی، بی‌تا، ج ۷، ۲۰۷ و هیشمی، بی‌تا، ج ۴، ۲۶۴ و عسقلانی، بی‌تا، فتح الباری، ج ۱۱، ۷۳)

نویسنده‌ی امامیه درباره این روایت از منابع اهل سنت نیز بیان نموده است:

درباره‌ی اشکال این حدیث چنین گفته‌اند که در سند این حدیث، مومل بن اسماعیل، ابو عبدالرحمن عدوی است که در سال ۲۰۶-۲۰۵ وفات کرده است و نویسنده‌ی اهل سنت بیان می‌دارد:

«بخاری گوید: حدیث او منکر و ناشناخته است. و دیگری گفته است: کتاب‌هایش را دفن کرد و بعد (بدون نوشته) روایت می‌کرد. و بدین خاطر، خطا و اشتباه او بسیار است به اندازه‌ای که گاهی توقف در برابر حدیث او بر اهل علم واجب است. زیرا او روایات منکر و ناشناخته را از قول شیوخ ثقه و مورد اعتماد نقل می‌کند (به آنان می‌بندد) و این بسیار بدتر است. چه اگر این روایات منکر و ناشناخته از قول راویان ضعیف بود، برای آن عذری می‌تراشیدیم.» (همان منبع، به نقل از عسقلانی، بی‌تا، تهذیب التهذیب، ج ۱۹، ۳۸۱-۳۸۰)

۳- از زید بن خالد جهنی روایت کند که گفت: من و رفیقم برای ازدواج موقت با زنی در حال چانه زدن بودیم که شخصی آمد و به ما خبر داد: رسول خدا ازدواج موقت را حرام فرموده و نیز خوردن گوشت هر حیوان وحشی ذی ناب (نیش‌دار) و الاغ اهلی را حرام کرده است. (همان منبع، به نقل از هیشمی، بی‌تا، ج ۴، ۲۶۶)

نویسنده‌ی امامیه در مورد این روایت از کتب اهل سنت بازهم گفته است که: «اشکال این حدیث را این‌گونه بیان نموده‌اند که هیشمی گوید: این حدیث را طبرانی روایت کرده و در سند آن موسی بن عبیده ربذی است که حدیث او ضعیف است.» (همان منبع)

۴- از حارث بن غزیه روایت کنند که گفت: «شنیدم که پیامبر در روز فتح مکه سه بار فرمود: ازدواج موقت حرام است.» (همان منبع) آن فقیه امامیه در خصوص این حدیث نیز بیان می‌دارد:

«اشکال این حدیث را چنین ذکر کرده اند که هیشمی گوید: «طبرانی آن را روایت کرده و در سند آن اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه است.» (همان منبع)

یا دیگری بیان می‌دارد: «اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه احادیث منکر و ناشناخته روایت می‌کند. به حدیث او استناد نمی‌کنند. او را رها کرده اند. روایت کردن از او جایز نیست. حدیث او نوشته نمی‌شود و...» (همان منبع، به نقل از عسقلانی، بی‌تا، تهذیب التهذیب، ج ۱، ۲۴۰ در شرح حال اسحاق)

۱. «حرم أو هدم المتعه النکاح و الطلاق و العده و الميراث»



۵- از کعب بن مالک روایت می کنند که گفت: رسول خدا از متعه النساء (ازدواج موقت) نهی فرمود. لیکن باز هم آن فقیه شیعی بیان می دارد: «هیثمی گوید: طبرانی آن را روایت کرده و در سند آن یحیی بن انیسه است. (همان منبع، به نقل از هیثمی، بی تا، ج ۴، ۲۶۶) و یا درباره ی او گفته اند: قول او ضعیف است. اهل حدیث روایاتش را نمی نویسند. او کذاب است. حدیث او متروک است» (همان منبع، به نقل از عسقلانی، بی تا، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ۱۸۴-۱۸۳ در شرح حال یحیی بن انیسه)

۶- بیهقی در سنن کبری خود از عبدالله بن عمر روایت می کند که گفت: عمر بر فراز منبر شد، خدای را سپاس و ثنا کرد و سپس گفت: چه می شود مردانی را که ازدواج موقت می کنند در حالی که رسول خدا از آن نهی فرموده است. آگاه باشید هیچ کس را متعه کرده نزد من نیاورند مگر آنکه سنگسارش کنم. (همان منبع، به نقل از بیهقی، بی تا، ج ۷)

بالاخره فقیه امامیه راجع به این روایت نیز از قول بزرگان اهل سنت چنین بیان داشته است:

«اشکال این حدیث را چنین ذکر کرده اند که در سند این حدیث منصور دینار است. یحیی بن معین درباره او گوید: حدیثش ضعیف است. نسائی گوید: حدیث او قوی نیست. بخاری گوید: در حدیث او جای بحث است و عقیلی او را در ردیف ضعفا آورده است.» (همان منبع، به نقل از رازی، الجرح و التعديل، بی تا، ۱۷۱ و الذهبي، بی تا، ۱۸۴ و لسان المیزان، بی تا، ۹)

نهی خلیفه ی دوم از ازدواج موقت

بعضی از مفسرین اهل سنت جهت اثبات تحریم ازدواج موقت، به نهی خلیفه ی دوم استناد و بیان نموده اند که سخن خلیفه ی دوم در تحریم متعه، خود نشان از این دارد که شخص پیامبر در زمان حیاتش آن را نهی نموده است. (فخر رازی، بی تا، ۵۱ به نقل از رشیدرضا، ۱۳۲۸، ج ۵، ۱۵)

اصولاً آغاز جدال بین شیعه و سنی درباره ی مسئله ی ازدواج موقت، از همین جمله ی خلیفه ی دوم است که گفت: در زمان رسول خدا دو متعه روا بود (متعه زنان و متعه حج) و من آن دو را نهی و مرتکبین آن را مجازات می کنم.^۱ (بیهقی، همان منبع) البته این روایت در اکثر کتاب های فقهی اهل سنت در باب نکاح متعه آمده است و فقهای امامیه نیز به استناد این روایت استدلال کرده اند که تحریم ازدواج موقت از سوی خدا و پیامبرش نبوده بلکه خلیفه ی دوم آن را نهی نموده است. در مقابل، اهل تسنن نیز با توجه به اعتقاد به تحریم متعه از سوی کتاب خدا و سنت رسول او و نه توسط خلیفه دوم، به بیان تفاسیر و یا توجیهاتی مختلف درباره ی این سخن خلیفه ی دوم، در جهت اثبات اعتقاد خود برآمده اند که در ادامه به آن ها اشاره می شود:

ماهیت نهی خلیفه دوم

الف) امام نووی بیان می دارد: «این سخن عمر محمول است به افرادی که باوجود نسخ متعه در زمان پیامبر همچنان متعه می نمودند و به آنان موضوع نسخ متعه ابلاغ نگردیده بود و زمانی که با این جمله عمر تحریم متعه به آنان ابلاغ شد، متعه را ترک نمودند.» (امام نووی، بی تا، شرح صحیح مسلم، ۱۲۵-۱۲۴) ولی باین حال در تفسیر کبیر ملاحظه می گردد که صاحب آن (فخر رازی، یکی دیگر از علمای اهل سنت) با این استدلال موافق نبوده و بیان داشته است که «اینکه بگوییم صحابه، مسئله ی مباح و یا

۱. «متعتان کانتا علی عهد رسول الله أنا نهی عنهما وأعاقب علیهما؛ متعه الحج و متعه النساء»



حرمت را اطلاع نداشته‌اند، گفتاری باطل و غیر صحیح است زیرا که متعه به تقدیر مباح بوده و مانند ازدواج دائم است و احتیاج مردم به آن عمومیت داشته و واجب بوده است که همه‌ی مردم حکم متعه را بدانند همچنان که همه می‌دانستند ازدواج دائم مباح است و نسخ نشده است.» (فخر رازی، همان منبع)

یکی دیگر از علمای اهل سنت در کتاب خود بیان می‌نماید که «نهی پیغمبر از ازدواج موقت در حدیث ربیع بن سبره الجهنی ثابت می‌گردد و نهی عمر با نهی پیغمبر موافق می‌باشد و عمر هیچ‌گونه اجتهادی انجام نداده است. حتی در ادامه به ذکر روایتی اهتمام می‌ورزد که ابن ماجه از ابی بکر بن حفص و از ابن عمر روایت می‌کنند که زمانی که عمر خلیفه گردید، خطبه خواند و بیان داشت که رسول خدا برای ما متعه را حلال و پس از سه روز آن را حرام نمود.» (القسطانی، فتح الباری، ج ۹، باب نکاح متعه، ۱۷۲) ولی باین حال در مقابل، یکی از فقهای امامیه از قول بزرگان اهل سنت چنین بیان داشته است: «بیهقی در سنن کبری خود روایت فوق را از عبدالله بن عمر ذکر می‌کند و در سند آن منصور دینار مشاهده می‌گردد و یحیی بن معین درباره‌ی او می‌گوید: حدیثش ضعیف است و نسایی نیز می‌گوید: حدیث او قوی نیست و همچنین بخاری گوید: در حدیث او جای بحث است و عقیلی او را در ردیف ضعفا آورده است.» (عسکری، لوح فشرده مکتبه الشامله به نقل از رازی، بی تا، ۱۷۱ و از الذهبی، بی تا، ۱۸۴ و لسان المیزان)

همچنین در کتب اهل سنت روایت‌هایی درباره‌ی تقوی و خداترسی عمر و احترام وی به پیامبر اکرم وجود دارد و به تقوا، اسوه و سرآمد بودن وی و نیز احترام خاص او نسبت به پیامبر و سخنان حضرت، استدلال شده است. حال چگونه ممکن است از پیش خود و بدون اذن خدا و پیامبرش چیزی را حلال و یا حرام کند؟ ولی این در حالی است که درباره‌ی وی روایت‌هایی نقل کرده‌اند که ایشان پارها فتوایی داده ولی به خاطر تذکر مردم درباره‌ی نادرست بودن آن‌ها و مخالفت با شرع، بازگشته است؛ مثلاً "محمدالحامد" در کتاب خود "المتععه حرام فی الاسلام" از قول ابن کثیر بیان نموده است که «ابویعلی از شعبی و وی نیز از مسروق روایت کرده است که عمر (رضی الله عنه) بالای منبر رفت و مردم را از زیادی مهریه‌ها منع نمود و پس از اینکه از منبر پایین آمد زنی به وی اعتراض نمود و سپس عمر (رضی الله عنه) سخن خویش را پس گرفت.» (الحامد، بی تا، ۴۰-۳۹)

فخر رازی نیز جهت اثبات تحریم ازدواج موقت توسط پیامبر و نه خلیفه دوم، استدلال آورده است و خلاصه‌ی آن این بود که پس از اعلام نظر عمر درباره‌ی تحریم متعه، تمام صحابه در مقابل او ساکت شدند و این سکوت نه از ترس خشمگین شدن عمر بلکه بر اطلاع آنان از تحریم ازدواج موقت در زمان پیامبر دلالت دارد. (فخر رازی، همان منبع)

ولی علی‌رغم این نظر، ملاحظه می‌گردد که در روایت تحریم عمر از متعه، برای عاملین به آن مجازات سنگین سنگسار در نظر گرفته شده بود و باید گفت این مسئله خود می‌توانست عاملی برای ایجاد ترس صحابه گردد؛ مضافاً اینکه درباره‌ی غضبناک شدن عمر در کتاب‌های اهل سنت، روایت‌هایی دیده می‌شود. به‌عنوان مثال محمد الحامد در کتاب خود، المتععه حرام فی الاسلام، از قول اسلم بیان می‌دارد که بلال جهت وارد شده بر عمر (رضی الله عنه) اجازه می‌خواست و به اسلم گفت عمر را چگونه می‌بینی؟ وی در جواب گفت: که بهترین مردم است مگر اینکه خشمگین گردد و آن امری عظیم است.» (همان منبع، ۴۲)



و همچنین درکت اهل سنت شاهد روایت‌هایی دال بر خشمگینی عمر بر سر موضوع متعه هستیم. (سیوطی، ۱۴۲۴: ۳۳۲)

ب) رابطه متعه النساء و متعه الحج از جهت مورد نهی قرار گرفتن توسط خلیفه دوم جالب توجه است که اگرچه در روایت مورد بحث، متعه ی نساء و متعه ی حج باهم مورد نهی عمر قرار گرفته است، ولی باین وجود در مطالب قبل گفته شد که در واقع از نظر فقهای اهل سنت، تحریم متعه ی نساء نه به عمر، بلکه به پیغمبر اکرم منتسب است ولی جای تعجب است که برخلاف آن و در مورد تحریم متعه ی حج، اهل سنت معتقدند که خلیفه‌ی دوم خود رأساً آن را نهی نموده است؛ چنانکه یکی از محققین اهل سنت بیان می‌دارد که: «متعه ی دوم که عمر از آن نهی کرده است، آن متعه ی حج است که حج عمره و حج تمتع را باهم در ماه حج جمع می‌کردند که عمر آن متعه را رأساً نهی نمود. آن‌هم به خاطر اینکه در غیر از ماه حج قشر زیادی از مردم برای تشریف به خانه خدا قصد نمایند و این سبب آبادانی شهر مکه گردد و نیز روایت شده که عثمان و عمر متعه حج را نهی نکردند بلکه نهی آن‌ها به قصد این بوده است که زیادی مردم در شهر مکه در غیر از ماه‌های حج استمرار پیدا کند و نیز برای سود بردن فقرا می‌باشد.» (الحامد، بی تا، ۴۵-۴۴)

و وی در ادامه می‌گوید که: «نهی عمر از متعه حج، دلالت بر نهی آن در معنی و منظور خاصی می‌کند نه اینکه دلالت بر عدم جواز متعه حج باشد و بدین ترتیب باید گفت در مسئله‌ی نهی متعه ی حج، اختلاف در افضلیت و نه در اصل مشروعیت می‌باشد.» (همان منبع، ۴۵)

لازم به ذکر است که نویسنده‌ی مذکور درباره‌ی چگونگی نهی خلیفه‌ی دوم از ازدواج موقت روایت‌های ذیل را نیز ذکر کرده است از جمله:

۱- ابن ماجه از ابن عمر نقل کرده است که «عمر بن خطاب زمانی که زمام امور را به دست گرفت بین مردم خطبه خواند و گفت که پیغمبر اکرم ازدواج موقت را برای سه روز به ما اجازه داد و سپس آن‌ها برای ما حرام کرد و گفت: به خداوند متعال خبردار نشوم از مردی که زن دارد و زن متعه اختیار کند مگر اینکه حتماً او را سنگسار کنم مگر اینکه چهار شاهد بیاورد که پیغمبر اکرم متعه را حلال نموده است.» (همان منبع، ۱۶)

اگرچه یکی از فقهای امامیه از قول بزرگان اهل سنت چنین بیان داشته است: «بیهقی در سنن کبری خود روایت فوق را از عبدالله بن عمر ذکر می‌کند و در سند آن منصور دینار مشاهده می‌گردد و یحیی بن معین درباره‌ی او می‌گوید حدیثش ضعیف است و نسایی نیز می‌گوید حدیث او قوی نیست و همچنین بخاری گوید در حدیث او جای بحث است و عقیلی او را در ردیف ضعفا آورده است» (عسکری، لوح فشرده مکتبه الشامله به نقل از رازی، بی تا، ۱۷۱ و از الذهبی، بی تا، ۱۸۴ و لسان المیزان)

باین‌همه باید گفت این روایت حاکی از این است که از نظر خلیفه‌ی دوم در صورت ارائه‌ی بینه‌ی شرعی (ارائه‌ی چهار شاهد)، جهت جواز ازدواج موقت، شخص می‌توانست به ازدواج موقت اقدام نماید.

۲- طبری در سیره عمر از عمر ابن سواده روایت می‌کند که «وی از خلیفه دوم اجازه خواست و بر او وارد شد و گفت به قصد نصیحت آمده‌ام. عمر گفت: "درود صبح و شام بر توای ناصح!" او گفت: "امنت در چهار چیز بر تو ایراد می‌گیرند." گوید: عمر



تازیانه‌اش را بر زیر چانه و دنباله‌اش را بر روی ران خود نهاد و سپس گفت بیاور. عمر ابن سواده گفت: می‌گویند تو عمره‌ی تمتع را در ماهه‌ای حرام کرده‌ای درحالی‌که رسول خدا این کار را نکرده و ابوبکر نیز آن را حلال دانسته است.

عمر گفت: آن حلال است ولی اگر آنان در ماهه‌ای حرام بگذارند، چنین انگارند که از حجشان کفایت کند و حج خلوت گردد، درحالی‌که حج نوری از انوار الهی است. پس کار من صواب و اندیشه‌ام درست بوده است. او ادامه داد می‌گویند: تو متعه‌ی نساء (ازدواج موقت) را حرام کرده‌ای، درحالی‌که آن اجازه و رخصتی خدایی بود. با مهریه‌ی مناسبی متعه می‌کردیم و پس از سه روز جدا می‌شدیم.

عمر گفت: رسول خدا آن را در زمان ضرورت حلال فرمود پس از آن مردم در رفاه شدند و اکنون کسی از مسلمانان را نمی‌شناسم که به آن عمل کرده یا به‌سوی آن بازگردد. آلان نیز هر که خواهد با مهریه‌ی مناسب ازدواج کند و پس از سه روز با طلاق جدا شود پس کار درستی کرده‌ام...» (همان منبع، به نقل از طبری، تاریخ طبری، بی‌تا، ج ۲، باب سیره عمر، ۳)

درباره‌ی روایت مذکور نیز باید گفت این روایت حاکی از این است که خلیفه‌ی دوم ازدواج موقت را در هنگام ضرورت مباح و در هنگام غیر ضرورت حرام می‌دانست زیرا که مشاهده شد وی دلیل تحریم ازدواج موقت را رفع ضرورت اعلام کرده بود و به‌علاوه، روایت فوق مؤید این مطلب است که خلیفه‌ی دوم خود رأساً اقدام به تحریم ازدواج موقت نموده است.

علاوه بر روایت‌های مذکور که تا حدودی نشان از اعتقاد خلیفه‌ی دوم به اباحه‌ی ازدواج موقت در زمان پیامبر و حرام نمودن آن توسط شخص وی می‌تواند باشد، روایاتی نیز در کتب اهل سنت درباره‌ی دلیل نهی عمر از ازدواج موقت مشاهده می‌شود. از جابر بن عبدالله روایت کنند که گفت: «همه‌ی دوران رسول خدا و ابوبکر مقداری آرد و خرما مهریه می‌دادیم و ازدواج موقت می‌کردیم تا آنکه عمر به خاطر کاری که عمرو بن حرث انجام داده بود، آن را ممنوع کرد.» (مسلم، بی‌تا، صحیح مسلم، ۱۰۲۳، ج ۱۴۰۵ - نووی، بی‌تا، شرح صحیح مسلم، ج ۹، ۱۸۳ - عبدالرزاق، بی‌تا، ج ۷، ۵۰۰ - بیهقی، بی‌تا، ج ۷، ۲۳۷ - امام احمد، بی‌تا، مسند احمد، ج ۳، ۳۰۴ - القسطنی، بی‌تا، فتح الباری، ج ۱۱، ۷۶)

نتیجه گیری

برخلاف تصور بعضی از محققین امامیه، در میان علمای اهل سنت، هیچ معتقدی به دلالت آیه‌ای از قرآن بر اباحه‌ی ازدواج موقت و سپس نسخ بعدی آن توسط آیات دیگر و یا توسط سنت مشاهده نمی‌گردد و اگر نیز عده‌ای از آنان به این اعتقاد اشاره نموده‌اند، یا صرف ذکر نقل روایاتی از بعضی از صحابه پیامبر و یا از حیث بحث جدلی بوده است.

در فقه اهل سنت شیوه‌ی استناد به قرآن جهت اثبات تحریم ازدواج موقت، دلالت ظاهر قرآن بر آن است. به این صورت که اولاً زن متمتع بها زوجه محسوب نمی‌گردد. ثانیاً خداوند در آیات ۶ سوره‌ی مؤمنون و ۳۰ سوره‌ی معارج راه‌های تمتع جنسی حلال را فقط در زوجه و ملک یمین (کنیز) منحصر نموده است. در نتیجه ظاهر این آیات، دلالت بر عدم حلیت زن متمتع بها و تحریم ازدواج موقت دارد.



لیکن با توجه به اینکه در فقه اهل سنت، نظریه‌ی زوجه محسوب نشدن زن متمتع بها نیز مخالفینی داشت و این امر باعث متزلزل شدن اساس نظریه فوق گردید، گروهی از اهل سنت را بر آن داشته که به روایات جهت اثبات تحریم ازدواج موقت متمسک شوند و به نظر می‌رسد این دلیل در میان اهل سنت، طرفداران بیشتری را به خود جلب نموده باشد.

با وجود این، در بین فقهای اهل سنت در تعیین روایات مستند تحریم و یا روایات حاکی از تعیین زمان دقیق تحریم، اختلاف نظر وجود دارد تا جایی که گروهی دیگر از فقهای اهل سنت را بر آن داشته که جهت رفع این اختلاف نیز چاره‌ای دیگر بیندیشند که منتهی به ۳ راهکار به این شرح گردیده است:

۱- تحریم تأکیدی ازدواج موقت

۲- تحریم یک‌دفعه‌ای ازدواج موقت و رد زمان‌های دیگر

۳- تکرار مکرر اباحه و تحریم ازدواج موقت. که هر کدام از این راهکارها طرفداران خود را دارد.

به‌رحال این وضعیت و این تشتت آرای موجود در فقه اهل سنت، باعث سختی اعتقاد بر تحریم ازدواج موقت می‌گردد.

به نظر می‌رسد اختلاف بین فقهای مسلمان بر سر حکم ازدواج موقت، به زمان نهی خلیفه‌ی دوم برمی‌گردد چراکه از سیاق آن سخن برداشت می‌شود چه آن مسئله قبلاً از سوی پیامبر تحریم شده باشد و چه نشده باشد، قبل از آن نهی کماکان به آن عمل شده و بعد از آن نهی خلیفه، در میان جامعه مسلمان متروک گردیده ولی بعدها توسط توصیه‌های ائمه‌ی امامیه، به‌خصوص امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهما السلام بر اصل اباحه‌ی ازدواج موقت، مجدداً آن سنت احیاء شده است که در صورت عدم توصیه‌های آن بزرگواران، سنت ازدواج موقت برای همیشه متروک و مهجور می‌ماند.

به‌رحال آن‌چنان‌که مذاهب اهل سنت اعتقاد دارند که متعه‌ی حج که همراه با ازدواج موقت مورد نهی خلیفه‌ی دوم قرار گرفته، به خاطر مصلحت و حکم حکومتی بوده و اکنون عمل به آن جایز است، می‌توان با عنایت به مطالب گذشته در مورد ازدواج موقت نیز، قائل به چنین اعتقادی گردید و نهی خلیفه‌ی دوم از ازدواج موقت را مصلحت و احکام حکومتی که اختصاص به زمان و مکان خاص داشته، دانست و از این طریق به اتحاد و نزدیکی فقه اهل سنت و حقوق امامیه که مأخذ حقوق ایران است، نزدیک شد و یا حداقل اینکه در فقه اهل سنت با پذیرفتن تبدیل تحریم ازدواج موقت به اباحه‌ی آن در هنگام ضرورت به این هدف دست یافت.

آنچه که بدیهی است تمام افراد جامعه با وجود نیاز به ازدواج دائم، توانایی انجام آن را ندارند و به‌رحال عدم پاس‌خگویی صحیح به بعضی از نیازها، نه تنها مفید نیست بلکه از جوانب مختلف کاملاً مضر است و در جوامعی که ازدواج موقت پذیرفته شده است، می‌توان تا حدودی قائل بر وجود راهکاری پیش‌بینی شده جهت جبران کاستی‌ها و کمبودهای ناشی از عدم توانایی بر ازدواج دائم شد. اما در جوامعی که ازدواج موقت پذیرفته شده نیست، خلاء ناشی از نبود آن همواره احساس می‌گردد.



منابع

۱. ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ ق). حاشیه ردالمختار علی الدر المختار (شرح تنویر الابصار) (ج. ۳). بیروت: دار الفکر.
۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد [بی تا]. المعنی. بیروت: دار الكتاب العربی.
۳. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد [بی تا]. الشرح الكبير (ج. ۷). [بی جا: بی ناشر].
۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله [بی تا]. احکام القرآن (ج. ۳). بیروت: دار الجیل.
۵. احمد بن حنبل، ابو عبدالله [بی تا]. مسند الإمام احمد بن حنبل (ج. ۳). تحقیق: شعيب الأرناؤوط و دیگران. بیروت: مؤسسه الرساله.
۶. البحرى البغدادي [بی تا]. [عنوان دقیق کتاب ذکر نشده] (ج. ۶). [بی جا: بی ناشر].
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۸ ق). صحیح البخاری. استانبول: دار الطباعة العامرة.
۸. بیرقدار (۱۴۲۸ ق). [عنوان دقیق کتاب ذکر نشده]. در الکاسانی (۱۴۰۹ ق) و ابن عابدین (۱۴۱۲ ق) نقل شده است.
۹. بیهقی، احمد بن حسین [بی تا]. السنن الكبرى (ج. ۷). بیروت: دار الفکر.
۱۰. الجصاص، احمد بن علی الرازی [بی تا]. احکام القرآن. لوح فشرده مکتبه الشامله.
۱۱. الحامد، محمد [بی تا]. المتعنه حرام فی الإسلام.
۱۲. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد [بی تا]. میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دار المعرفه.
۱۳. الرازی، عبدالرحمن بن أبی حاتم [بی تا]. الجرح والتعديل. [بی جا: بی ناشر].
۱۴. الزمخشري، محمود بن عمر (۱۲۷۹ ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل (ج. ۲). قاهره: مطبعة بولاق.
۱۵. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۲۴ ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (ج. ۲ و ۴). قاهره: دار الفکر.
۱۶. الطبری، محمد بن جریر [بی تا]. تاریخ الأمم والملوک (تاریخ الطبری) (ج. ۲). بیروت: دار التراث.
۱۷. الطبری، محمد بن جریر [بی تا]. جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری) (ج. ۵). [بی جا: بی ناشر].
۱۸. العسقلانی، ابن حجر [بی تا]. تهذیب التهذیب (ج. ۱، ۴، ۱۱، ۱۹). بیروت: دار صادر.
۱۹. العسقلانی، ابن حجر [بی تا]. فتح الباری شرح صحیح البخاری (ج. ۹ و ۱۱). بیروت: دار المعرفه.
۲۰. القرطبی، محمد بن احمد الانصاری (۱۴۲۷ ق). الجامع لأحكام القرآن (ج. ۶). بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۲۱. القسطنانی (?). [بی تا]. فتح الباری (ج. ۹ و ۱۱). [بی جا: بی ناشر]. احتمالاً تصحیف «ابن حجر عسقلانی» است.
۲۲. القشیری، مسلم بن حجاج [بی تا]. صحیح مسلم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. الکاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (ج. ۲). بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۴. الماوردی، علی بن محمد [بی تا]. الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی (ج. ۹). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۵. المتقی الهندی، علاء الدین علی [بی تا]. کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال (ج. ۶). تحقیق: بکری حیانی و صفوه السقا. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۶. النمري القرطبي [بی تا]. [عنوان دقیق کتاب ذکر نشده] (ج. ۵). [بی جا: بی ناشر].
۲۷. النووی، یحیی بن شرف [بی تا]. شرح صحیح مسلم (ج. ۶ و ۹). بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۸. النووی، یحیی بن شرف [بی تا]. هامش إرشاد الساری (ج. ۶). [بی جا: بی ناشر].
۲۹. الهیثمی، علی بن أبی بکر [بی تا]. مجمع الزوائد و منبع الفوائد (ج. ۴). قاهره: مکتبه القدسی.
۳۰. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۰۱ ق). التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب) (ج. ۱۰ و ۵۰). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. رشیدرضا، محمد (۱۳۲۸ ق). تفسیر المنار (ج. ۵). قاهره: دار المنار.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن [بی تا]. مجمع البیان فی تفسیر القرآن (جلد مربوط به سوره نساء). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. عباسزاده، سید مهدی (۱۳۷۸ ش). بررسی فقهی حقوقی ازدواج موقت. قم: بوستان کتاب.



۳۴. عبدالرزاق الصنعانی [بی تا]. المصنف (ج. ۷). تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی. بیروت: المجلس العلمی.
۳۵. علم الهدی، سید مرتضی [بی تا]. [عنوان دقیق منبع ذکر نشده]. در عباس زاده (۱۳۷۸ ش) نقل شده است.
۳۶. عسکری، مرتضی [بی تا]. [عنوان اثر]. لوح فشرده مکتبه الشامله.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر [بی تا]. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۸. وکیلی، سید حسین (۱۳۷۳ ش). نکاح المتعه در فقه اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۹. یوسف مکی (۱۳۴۲ ق). [عنوان دقیق کتاب یا مقاله ذکر نشده]. در مقاله حاضر به نقل از آن استناد شده است.